



تعمیم اصول دموکراسی در موردک

بر طبق اصول دموکراسی بار آورد

«... خداوند لباس برازنده «آزادی» را بر اندام انسان پوشانیده است. کودکان را نمی‌توان همچون مردم قدیم بچشم بردگی نگریست. اینان برده پدران مادران، قانونگذاران، مسئولان امور آموزشی و پرورشی، و بالاخره زمامداران نیستند». (۱)

کاخ افسانه‌ای تبعیض نیز در حال فرو ریختن است. دیگر بشر عصر ما بخود اجازه نمیده‌د که میان کفشگرزاده و شاهزاده (۲)، میان سفید و سیاه و حتی میان کودکان تندآموز و دیرآموز فرق بگذارد.

شاید این منطق برای بسیاری صحیح و قابل قبول باشد که نباید نیروی آموزگاران صرف تعلیم و تربیت کودکان دیرآموز شود و بیت‌المال ملت، در راه پرورش بی‌حاصل ایشان بکار افتد بگفته «فدرستون» هر گاه بخواهیم مطابق اصل دموکراسی که این همه‌سنگ آن را به‌سینه می‌کوبیم عمل کنیم باید نیازمندیهای کودکان دیرآموز را درست مانند کودکان تندآموز تأمین کنیم». (۳)

هماظوری که انسان از آغاز ظهور تا امروز مسراحی بسیار سخت و (۱) اقتباس از نامه علی (ع) بفرزند برومندش امام حسن (ع) (نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدیید ۱۶ ص ۴۳)

(۲) دیباچه‌ای بر رهبری صفحه ۲۵۹

(۳) از مقدمه کتاب «کودکان دیرآموز»

در راه ساختن یک جامعه آزاد و متحرک باید کودکان را

ودکان

دشواری را پشت سر گذاشته و اکنون بمرحله‌ای رسیده است که می‌گوید :
 «شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال
 ناپذیر آنان، اساس آزادی و عدالت و صلح را تشکیل می‌دهد» (۱) کودکان
 نیز به‌همراه اولیاء باوضعی دشوارتر دربرو بوده‌اند اگرچند لحظه‌ای برپروبال
 اندیشه خودسوار شویم و به اعماق قرون گذشته سفر کنیم می‌بینیم همین پدران
 و مادران مهربان ! قسمتی از بدن طفل را ناقص می‌کنند. مثلاً سینه یا پشتش را
 تیغ زده یا دندان پیشین را می‌شکنند یا پرده بینی و لبش را می‌کنند .
 یا بوسیله گاز گرفتن ، کاکل و پوست سر او را می‌کنند . تا وسیله‌ای برای
 شناسائی و نشانی او در تمام عمر باشد ... از تمام این مراسم و جشن‌ها منظور
 تربیت طفل است ، (۲)

«ویل دورانت» در مورد عرب عصر جاهلیت می‌نویسد :
 « پدر دختر ، اگر می‌خواست می‌توانست به هنگام تولد ، او را زنده بگور
 کند و اگر نمی‌کرد ، دست کم از تولد وی غمین می‌شد و از شرم زدگی روی از
 کسان نهان می‌کرد . (۳) زیرا احساس می‌کرد که کوشش وی هدر شده است .
 جاذبه طفولیت اوسالی چند بر پدر نفوذ داشت و همینکه به سن هفت یا هشت
 می‌رسید بهر یک از جوانان قبیله که مورد رضایت پدر بود و بهای عروس را
 می‌توانست پرداخت کند شوهر می‌کرد ... مرد از او (زن) می‌خواست که
 فرزندان فراوان البته ذکور بیاورد . زیرا وظیفه داشت مردان جنگجو تولید
 کند ... » (۴)

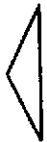
قبلاً گفتیم : « افسوس که بشر دیر بیدار می‌شود . » امروز تا حدی
 خوشبختیم که بشر با همه « دیر بیداری » خود تا حدی بیدار شده است . بر اثر همین
 مختصر بیداری است که سازمان ملل متحد « اعلامیه حقوق کودک » را صادر کرد و
 از « یونسف » در پنجاه هزار نسخه منتشر نمود .

(۱) از مقدمه اعلامیه حقوق بشر

(۲) تاریخ فرهنگ ایران. صفحه ۱۲ و ۱۳

(۳) قرآن کریم می‌فرماید : « و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم . . . » سوره نحل آیه ۸۵ و ۸۶ .

(۴) تاریخ تمدن ویل دورانت ۱۱ و ۷ و ۸



اکنون برای اینکه بطرز تفکر مردم جهان امروز بهترین باشیم، مقدمه اعلامیه مزبور را از نظر خوانندگان می گذرانیم :

« از آنجا که مردم ملل متحد، بموجب منشور سازمان ملل متحد، ایمان خویش را بحقوق اساسی بشر و مقام و ارزش شخصیت انسانی تأیید کرده و مصمم شده اند که ترقیات اجتماعی و سطح زندگی بهترین را همراه با آزادیهای بشری تأمین نمایند .

از آنجا که سازمان ملل متحد در اعلامیه حقوق بشر اعلام داشته است که کلیه افراد بشر بدون هیچگونه تبعیضی از نظر : نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب و عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، همچنین منشأ اجتماعی و ولادت ثروت یا علل دیگر، حق دارند از کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در آن اعلامیه برخوردار شوند .

از آنجا که کودک بعلت نرسیدن بمرحله رشد کامل جسمی و روحی نیازمند مراقبت و حمایت های خاص قانونی قبل از تولد و بعد از آن می باشد . از آنجا که ضرورت اینگونه حمایت ها در اعلامیه حقوق کودک مصوب سال ۱۹۲۴ و اعلامیه جهانی حقوق بشر و اساسنامه های مؤسسات تخصصی و سازمانهای بین المللی ذینفع در رفاه کودک برسمیت شناخته شده است .

از آنجا که بشریت بهترین مواهب خویش را مبدیون کودک است .

از این رو مجمع عمومی سازمان ملل متحد این اعلامیه را

به منظور تأمین سعادت کودک در طفولیت و بهره مندی کودک از حقوق و آزادیهای مذکور در ذیل بخاطر خود او و بخاطر اجتماع اعلامی دارد :

از پدران و مادران و یکایک مردان و زنان و همچنین سازمانهای داوطلب و مقامات ملی و محلی و دولتها دعوت می کند که این حقوق را برسمیت شناخته و برای رعایت آن از طریق وضع قوانین و سایر اقدامات مداوم ، که طبق اصول زیر بعمل خواهد آمد، کوشا باشند ،

اکنون بشر در راه انجام رسالت بزرگی که در مورد کودکان دارد، گامهای بزرگ برداشته است وجود این همه کودکان پرورشگاه و دبستان و دبیرستان و دانشگاه و نشریات کودکان و برنامه های رادیویی و تلویزیونی مخصوص کودکان و ... چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت. از نظر آشنائی

که خیلی خوشبین هستند همه کارها انجام شده است و از نظر آنهایی که در مسائل کودکان تخصص و اطلاعی دارند، خیلی کم و ناچیز . « فدرستون » می نویسد :

« خوشبختانه اخیراً بیش از پیش اولیای امور دبیرستانها دریافته اند بر نامه های کنونی نیازمندیهای مدنیت کنونی را تأمین نمی کند و بطور کلی در برنامه تحصیلی دبیرستانها باید تجدید نظر کامل بعمل آید و اینک بسیاری از دبیرستانها در کشورهای متمدن جهان بر نامه های خود را بر اصل ایجاد امکانات بیشتر و متنوع تر برای ابراز استعداد دانشجویان و استقرار روابط بهتری میان دانشجویان و دبیران و جلوگیری از هر گونه تبعیض نسبت بدبیرآموزان استوار ساخته اند » (۱)

اما کتاب آسمانی اسلام، پدران و مادران را بایبانی قاطع و صریح دستور می دهد کاری نکنند که باعث گرفتاری و بیماری و عقب افتادگی و نگو نبختی کودکان ضعیف و ناتوان خویش بشوند . کردار و گفتار آنها باید بطور دقیق منطبق با موازین تقوی و عدالت و انصاف باشد . هیچ تردیدی نیست که کودکان، جسماً و روحاً و اخلاقاً مولود خصوصیات جسمی و روحی و تربیتی والدین خود هستند و بنابراین اگر بخویشتن هم رحم نکنند و از آینده خود هم بیمناک نباشند، وظیفه دارند که بفرزندان خویش رحم کنند و از آینده ایشان بیمناک باشند و آنها را در مسیر شکست و تنزل و انحطاط قرار ندهند . (۲)

این دستور قرآن شالوده و اساس وزیر بنای « حقوق کودک » است و کاملاً و جامعتر از تمام آنچه بشر « دبیر بیدار » بر اثر شکستها و تحمل خسارتها و دشواریها بدان دست یافته، در پانزده قرن پیش ، همراه تمام راهنمایی هایی که در تأمین سعادت طفل ، لازم و ضروری است در اختیار وی قرار داده است .

یک نکته دیگر نیز نا گفته نگذاریم :

از نظر منطق قرآن کریم . سرانجام بدسکالیها و کژ رفتاریها، گرفتاریها

(۱) از مقدمه کتاب « کودکان دبیر آموز » ترجمه مشفق همدانی .

(۲) ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضاعفاً خافوا علیهم فلیتقوا الله

ولیتقولوا قولاً سدیداً (سوره نساء آیه ۹)

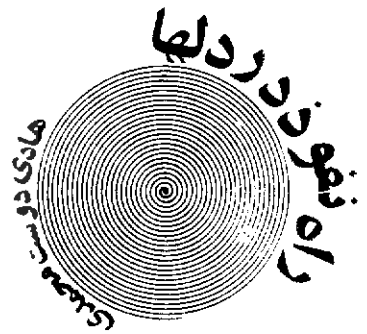
«خدای جهان دوستان اولیاء خود را در میان بندگانش پنهان داشته است پس متوجه باشید که هیچکس از بندگان خدا را کوچک نشمارید، زیرا چه بسا همانرا که تحقیر نموده کوچک شمرده‌اید از اولیاء خدا باشد و شما آگاه نباشید.»

علی (ع) (۱)

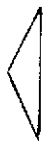
«... من با پدرم بقدری بهم علاقمند بودیم که نمیتوانستیم جدائی یکدیگر را تحمل نمائیم ... تا اینکه مادرم با گزارشهای پی درپی پدرم را از من منزجر کرد، از آنروز من همیشه به باد ملامت و سرزنش پدر و مادرم گرفتار هستم، آنقدر مرا سرزنش میکنند که چندین بار تصمیم گرفته‌ام خود کشی کنم. ولی چون متوجه شدم که این کار در دین اسلام ممنوع و حرام است از این عمل زشت خودداری کردم و از خدا کمک خواهم. و چون مشتريك این مجله هستم درصدد برآمدم که از شما بخواهم مرا راهنمایی کنید ... دیگر جانم بلب رسیده و از سرزنشهای پدر و مادرم به تنگ آمده‌ام آرزوی مرگ میکنم نمیدانم آن علاقه و محبت‌های ما چه شده؟ کجا رفت ...»

کلمات غم انگیز بالا قسمتی از نامه یکی از خوانندگان است که به (۱) بحار الانوار ج ۸۵ کتاب

الغره ص ۱۷۵



آنچه مردم را از شما متنفر میکند



در صورتی که اگر درست موضوع را بررسی کنیم و تدری بیاندیشیم خواهیم دید که نه جای عصبانیت بوده و نه سرزنش و ملامت کار عقلانی بوده است .

بدیهی است که کودک درباره آینده خود فکر نمیکند که در تحصیل و انجام تکالیف درس خود کوشش بیشتری نماید بعلاوه معلومات او مثلاً درباره چگونگی ظرفهای شکستنی و غیر شکستنی طریقه نگهداری لباسها ناقص است و لیز خوردن ظرف و افتادن و شکستن و . . . را در درست درک نمی کند ، تازه اگر هم درک کند تجربه علمی کافی روی آن ندارد و از همه اینها گذشته قدرت جسمی او ناچیز است .

اگر مادر هر قسمتی از او وارد تریم بجهت تجربه ها و آزمایشهای فراوان دوران کودکی ما بوده است زیرا دوران کودکی سراسر دوران آزمایش و اندوختن معلومات در باره محیطی که انسان هیچ شباهتی با آن ندارد ، می باشد .

اگر ما خود را بجای آن کودک با همان معلومات نا چیز و ورزیدگی نا چیز تر فرض کنیم خواهیم دید که بسیاری از کارهایی که از نظر ما گناه و جرم بزرگی محسوب میشود نه جرم است و نه گناه ! و بعلاوه چه بسا خواهیم دید که حتی نمره های درسی او از نمره های دوران کودکی ما بهتر است و !

دفتر مجله رسیده است . راستی به گفته او ، آن همه محبت های پدر و فرزندی و علاقه مفراطی که معمولاً دختر نسبت به پدر و مادرش ابراز میدارد چه شد ؟ چگونه آن عشق و علاقه ، به تنفر و انزجار و خشم تبدیل گشت ؟ !

آری هر جا که ملامت و سر - زنی و مسخره و استهزاء راه یابد ، مهر و محبت ؛ دوستی و صمیمیت رخت پر بسته نفرت و خشم جایگزین آن میگردد !

* * *

توجه داشته باشید که حدای جهان ، همه را یکسان نیافریده است !

اگر ما به این موضوع بخوبی دقت کنیم که مردم از نظر جزئیات مربوط به آفرینش جسم و جان و روحیات و عواطف ، تفاوت دارند روش تربیت ، مقدار معلومات ، سوابق ذهنی و محیط زیست آنارو . . . یکسان نیست بسیاری از مشکلات اجتماعی و بسر خوردهای معاشرتی ماحل خواهد شد و هرگز کسی را ملامت و سرزنش نمیکنیم .

مثلاً بسیار دیده ایم که پدران و مادران از يك رفتار نا بجای کودک مانند انجام ندادن تکالیف درسی ، شکستن یکظرف یا کثیف کردن لباس ، ناراحت میشوند و کودک را بیاد ملامت می گیرند .

احداً - اگر مردم میدانستند که خدا

افراد را چگونه آفریده هر گز کسی

دیگری را ملامت نمیکرد. (۱)

سرزنش زبانبار است

همین ملامتهای جزئی و کوچک که

بنظرمان بسیار بی اهمیت می آید برای

طرف بیش از حد گران تمام میشود ،

سرزنش و ملامت جرقه‌ای است

که به خرمن کبر و غرور خود-

دوستی دیگری می نشیند و ممکن

قرار دهیم و اندازه مملووات شان را به استخوش

آن ضمیمه کنیم خواهیم دید که اگر ما هم حریق و نیستی سازد .

بسیاری از افراد متوجه نیستند

اشتباه نشود مقصود نگارنده این که در حال مسخره کردن دیگران ،

نیست که همه مردم در همه اعمال خود سلاحی را که خود تهیه کرده اند به دست

بی تقصیر هستند و تربیت اثر نخواهد طرف میدهند و از این راه به نا بودی

داشت و باید مردم را بحال خود گذاشت خود اقدام میکنند .

که هر کاری خواستند انجام دهند !

علی بن عباس معروف به ابن الرومی ،

بلکه منظور این است که اگر به این شاعر معروف هجوگو و مدیحه سرای

واقعیت توجه داشته باشیم هر گز کسی را دوره عباسی ، همیشه بقدرت منطق و بیان

مسخره نمیکنیم انسانی را بیاد ملامت و شمشیر زبان خویش مغرور بود ، همه

سرزنش نمیگیریم که در نتیجه هم به از زخم زبان و سرزنشها و مسخره های

شخصیت و حسن خود دوستی او لطمه بزنیم او بیم داشتند در مجلسی که می نشست

و هم محبوبیت خود را از دست داده با حتی مقامات ذی نفوذ هم از او می-

دست خود دشمن برای خود درست هر اسیدند که از آن جمله قاسم بن عبیدالله

وزیر و المعتضد عباسی ، بود ، قاسم که

نمائیم .

نظر اسلام این واقعیت را تایید می . گاهی مورد تمسخر و نیشهای زبان این

کند : آنجا که می فرماید : لو علم الرومی قرار می گرفت و حسن نفرت و

الناس کیف خلق الله الخلق لم یلم احد

کینه توزی او تحریک گشته بود تصمیم

(۱) روضه کافی ۱۷۷

داشت کیفری سخت به او بدهد

ظاهر خود را دوستی نزدیک به او

میداد تاروزی که سفره رنگینی

پذیرائی از شاعر گسترده بود ، مع

دستور داد غذای ابن الرومی را

کردند بعد از اینکه غذا را -

متوجه سرانجام اعمال خود گش

ازجا برخاست که برود قاسم گفت

- کجایم روی؟

- بهمانجاکه مرا فرستادی

- پس سلام را بیدرم برسان

- من از راه جهنم نمیروم

ابن الرومی بخانه خویش

و بمعاینه پرداخت ولی فایده نیخ

سرانجام با شمشیر زبان ملامتبار

از پای درآمد (۱)

هر گز از کسی بی جهت بد

نکنید ، هیچکس را ملامت و سر

نمائید باید دانست که هر نادان و

هم میتواند دیگران را مسخره کند

مرد عاقل آنست که مردم مخصوصاً

دستانرا بادیده اغماض بنگرد .

اگر صفت مسخره گوی را پیش

ساخته اید و در عین حال گاهی ش

احترام می گذارند ، دو علت دارد

نیش زبانان می ترسند یا شما را ف

(۱) تمة المنتهی ج ۲ ص ۰۰

ناریخ ابن خلکان ج ۳ ص ۴۴

شده: کسانی که مردم را مسخره میکنند

دبخت و قابل ترحم میدانند زیرا کسی که خود بادت خود دانسته یا ندانسته شمن برای خود می تراشد بدبخت است .

آیا تا کنون به این واقعیت توجه داشته اید که اغلب مردم به منطق و استدلال کار ندارند؟ با اینکه از منطقی پرهان خوششان می آید و خود را منطقی معرفی میکنند ولی عملاً موجوداتی باطنی و احساساتی هستند که معمولاً شتخوش عواطف و احساسات قرار می گیرند، پس هرگز عواطف و احساسات مردم را جریحه دار ننمائید و به این وسیله خود و منافع خود را در خطر نیفتکنید. مثلاً اگر کارگری را سرزنش نموده بدگویی کنید ، بقدری برای او ناگوار خواهد بود که نه تنها به فعالیتش نخواهد افزود بلکه روح پشتکار در او ضعیف گشته در کار ، سستی بیشتری از خود نشان خواهد داد .

رسول اکرم (ص) برای جلوگیری از این عمل فرموده است: زیردستان خود را تحقیر نکنید زیرا اگر کسی مسلمانی را تحقیر نماید بهشت را نخواهد دید مگر اینکه توبه نماید . (۱)

مسخره و سرزنش کردن مردم نوعی بیماری است .

از نظر روانکاوی این موضوع ثابت (۱) خصال ۲ج ص ۱۵۷

دردندگان با کشتن و دریدن جانداران لذت می برند و این افراد با حمله به شخصیت دیگران و تحقیر و ریختن آبروی مردم گرسنگی روانی خود را اشباع می نمایند پس هر کس مبتلا به این صفت ناپسند باشد باید ریشه آنرا در خود جستجو

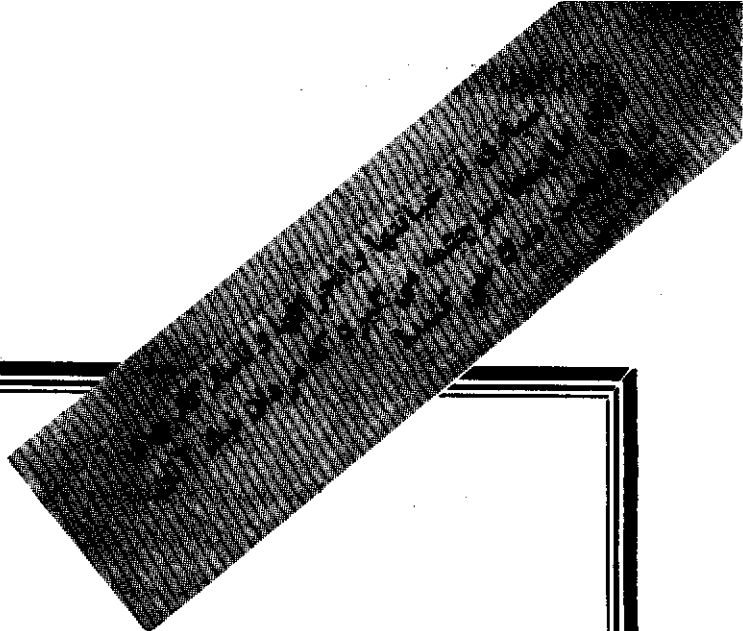
در قرآن مجید صریحاً از این عمل والای آنان به این صفت زشت و ناپسند نکوهیده نهی شده است آنجا که می آلوده نمی گردد .

بعلاوه انگیزه دیگری نیز این بیماری را افزایش میدهد و آن این است: مسخره نکنید که شاید آنها - که مورد کسانیکه از تحقیر و استهزاء مردم لذت می برند و در آن حال یکنوع شادی و باشند .

و همچنین زنان هم نباید زنان دیگر جنون و روح سبعیت و درندگی بروان آنها حکم فرماست که این حالت درونی زنانی که مورد استهزاء قرار گرفته اند، بایک سلسله حالات روانی آمیخته شده از ایشان شایسته تر باشند . (۳) ، (۴)

بصورت مسخره و ملامت کردن مردم ظاهر میشود و بقول معروف: «از کوزه برون همان تراود که در اوست .»

دردندگان با کشتن و دریدن جانداران لذت می برند و این افراد با حمله به شخصیت دیگران و تحقیر و ریختن آبروی مردم گرسنگی روانی خود را اشباع می نمایند پس هر کس مبتلا به این صفت ناپسند باشد باید ریشه آنرا در خود جستجو



تردیدی نیست که زن در هر شرایط و در هر مقام دانی می‌خواهد مورد توجه و تحسین شوهر قرار گیرد و او را متعلق بخود بداند و اطمینان داشته باشد که نقطهٔ بازگشت همه تلاش‌ها و کوشش‌های شوهرش بسوی او است .

این یکی از حقوق مشروع و مسلمی است که هر زنی حق دارد آنرا از شوهر خود انتظار داشته باشد و مرد نیز نه تنها باید این اصل مهم خانوادگی را با جان و دل بپذیرد، بلکه برای استحکام بنیان خانواده در هر موقعیتی باید آنرا بکار برد و بوسائل مختلفی در جلب اعتماد همسر خود بکوشد .

اسلام نیز که همواره خواستار صفا و صمیمیت و محبت بین زن و شوهر و خواهان استحکام پیوند زناشویی می‌باشد، در فرصتهای مناسبی با عبارات مختلفی بمراد توصیه کرده است که در جلب رضایت همسر خود بکوشد .

اسلام در بعضی از عبارات محبت مرد به همسر خود را از اخلاق پیامبران می‌شمارد ، راستی چه سعادت بی‌الاتر از این برای مرد تصور میشود که با ابراز محبت به همسر خود مقام تشابه با اخلاق برگزیدگان الهی را بدست آورده، از این جهت در ردیف آنان قرار گیرد .

امام صادق (ع) می‌فرماید: « **من اخلاق الانبیاء حب النساء** » (۱): « محبت به همسر از اخلاق پیامبران است .

انسان ذاتاً و فطرتاً تمایل بجنس مخالف دارد یعنی بطور کلی در ذات او نهفته است که این علاقه را داشته باشد، اگر این علاقه در مسیر طبیعی و مشروع قرار نگیرد ناچار از طریق

محبت به همسر

حسین حقانی زنجان

۴۱

غیر مشروع خودنمایی می کند ، و بدیهی است که اعمال محبت از طریق غیر مشروع یعنی بزنان غیر همسر خود، موجب فساد و هرج و مرج خانوادگی گردیده ناشی از ضعف ایمان بخدا است و در نتیجه ابراز محبت به همسر و جلب رضایت او موجب ازدیاد ایمان می باشد و لازمه ایمان بخدا اعتقاد بیشتر به برگزیدگان خدا و علاقه با آنان و آنچه از طرف خدا برای هدایت مردم آورده اند خواهد بود .

ابوالعباس میگوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود : «العبد كلما ازداد للنساء حباً ازداد فی الایمان فضلاً» (۱) یعنی « هر کس محبتش به همسر خود بیشتر باشد ایمانش بخداوند زیاد تر است . » امام صادق (ع) فرمود : « کل من اشتد لنا حباً اشتد للنساء حباً » : (۲) کسی بر ما اهل بیت مهربان تر است که بر همسر خودش مهربان تر باشد .

اسلام همواره می خواهد مردان نسبت به سران خود از بهترین و با محبت ترین افرادی باشند که با آنان مهر میورزند و آنان را دوست دارند و در بر آوردن حوائج آنان بکوشند .

رسول خدا فرمود : « خیر کم خیر کم لاهله و انا خیر کم لاهله » (۳) یعنی : « آگاه باشید بهترین شما آنهایی هستند که برای زنان خود بهترین و من بهترین شما هستم درباره زنان خودم . »

(۱) وسائل ج ۷ ص ۱۱ باب نکاح و من لایحضره الفقیه ص ۳۱۲ حدیث ۳

(۲) « « « « (۳) من لایحضره الفقیه حدیث ۵ ص ۳۲۴

علاقه شوهر بهمسر خود بقدری اهمیت دارد که بیک وحی خداوند جبرئیل در این مورد به پیمبر اکرم (ص) شدیداً توصیه می کند :

امام صادق از رسول اکرم (ص) نقل می کند که فرمود : **اوصانی بالمرأة حتی ظننت انه لا ینفی طلاقها الا من فاحشة مبینة** « (۱) : وجبرئیل بمن دربارهٔ محبت بزنان توصیه کرد که گمان کردم طلاق دادن آنها شایسته نیست مگر در صورتیکه زنان از جاده عفت و تقوا منحرف شده ، طریق فساد و فحشاء پیشه خود سازند »

اسلام با توصیه های جالب و همه جانبه خود همواره می کوشد شوهر بمحیط خانواده علاقمند شده ، اکثر اوقات فراغت و استراحت رادر کنار همسر و فرزندان خود بگذراند و بدین طریق بحقوق زنان احترام قائل بوده ، احساسات و غرائز آنان را نیز فراموش ننماید .

از اینرو اسلام بمرد دستور می دهد شبها درغیر خانه خود نخوابد ولو اینکه در جائی مهمان باشد و مسلم است که در خانه خود بودن و در کنار همسر و فرزندان خود استراحت کردن یک نوع احترام بشخصیت و بحقوق همسر و فرزندان محسوب میشود .

امام صادق (ع) فرمود : **هالك بذی المروة ان یبیت عن منزله بالمصر الذی فیه اهله** « (۲) یعنی : «بی شخصیت است مردی که در شهر خود باشد و درغیر خانه خود بخوابد (گرچه در مهمانی باشد) .



حال ممکن است سؤال کنید چگونه و بچه طریقی محبت همسر خود را جلب کنیم ؟ راههای جلب محبت همسر بسیار زیاد و درعین حال آسان و نوع آن نسبت با افراد و خصوصیات روحیشان مختلف است .

هر مردی باید خصوصیات روحی همسر خود را قبل از هر چیز مطالعه کند و به بیندجه چیززی و بچه اندازه ای همسرش را شاد و خرم و بسوی خود جلب می کند؟ چه بسا ممکن است خریدن لباسی یا دادن کادوئی بعنوان هدیه در فرصتهای مناسبی و یا کمک بیعض امور خانه و رسیدگی بان و یا اخلاق نیک و یا اظهار محبت و چشم پوشی از برخی از خطاهایش ، می تواند دل او را بدست آورد .

بهر حال مردان باید بدانند همانطور که آنان بمحبت همسر خود احتیاج دارند و باشباع غرائز و احساسات درونی نیاز دارند (چنانکه در شماره های آینده از آن بحث خواهیم کرد) زنان نیز همانگونه احتیاج دارند بلکه احتیاج آنان شدیدتر است زیرا زنان بعد از ازدواج با مردی ، تمام محبتها و علائق درونی خود را در شوهر خود خلاصه میکنند و دیگر مجاز نیستند علائق و احساسات غریزی و غیر آن را با غیر شوهر

خود در میان بگذارند پس در واقع زنان مسیر تمام علائق روحی و وابستگی خود را تنها منتهی بشوهر خود می‌دانند و اگر بنا باشد شوهرها این نیاز روحی آنان را درک نکنند و در جریحه‌دار ساختن آن کوشش کنند مسلماً خیانت بهمسر خود کرده و بحقوق مسلم آنان تجاوز نموده‌اند، و علاوه بر این کوتاهی مرد در اعطاء محبت معتدل بهمسر و اشباع نمودن احساسات و غرائز روحی آنان موجب می‌گردد که آنان نیز دچار انحرافات شده چه بسا از جاده عفت و عصمت خارج گردند و کانون خانوادگی هم بهم خورده، بانواع خیانات و بدبختیها و جنایات آلوده گردد.

بجرات می‌توان گفت که: اکثر اختلافات خانوادگی و طلاقها و اکثر خیانتها و انحرافهای زنان از اینجا ناشی شده‌است که مردان باشباع احساسات و علائق همسران خود بی‌اعتنا بوده‌اند، یعنی تنها خواسته‌اند علائق و احساسات و نیازهای روحی خود را با همسر خود بر طرف سازند و لکن هیچ فکر نکرده‌اند که همسرانشان نیز احتیاج بمحبت و ابراز آن بانحاء مختلف دارد، او نیز انسان بوده‌حق دارد از حقوق انسانی برخوردار باشد مطالعه صفحات حوادث جرائد شاهد گویای این گفتار می‌باشد.

بهنتر است کلمات گهربار رسول اکرم (ص) را در این مورد بشنوید: «ملمون ملمون من ضیع من یمول» (۱) یعنی: از رحمت خداوند دور است کسیکه همسر خود را ضایع گرداند (و او را از طراوت و نشاط انداخته و بحقوق او تجاوز نماید).

آیامی دانید که یک جمله لطیف بهمسر خود از قبیل: «ترا دوست دارم» و «برای تو احترام قائلم» و «تو همسر باشخصیتی هستی» و از این قبیل کلمات چه اثر معجز آسایی در روحیه زنان و تسکین آلام و ناراحتی‌ها و نگرانیها و دلهره‌های آنان دارد؟ و چطور آنان را برای زندگی برمسئولیت خانوادگی آماده تر ساخته، انواع و اقسام تلخیها را برای خود هموار می‌سازند؟ و روح خودشان را رای زندگی باشوهرانشان و سازش با آنها با همه نواقصی که دارند و تحمل مشقات زیاد تربیت فرزندان مهیامی کنند؟ و در اشباع خواسته‌های روحی چه تأثیر شگفت انگیزی دارد؟

امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) چنین نقل می‌کند: «قال رسول الله (ص): قول الرجل للمرأة انی احبک لایذهب من قلبها ابداً» (۲) یعنی رسول خدا فرمود:

«قول مرد بهمسر خود: «من ترا دوست دارم» هرگز از قلب همسرش زائل نمیشود!»، یعنی این جمله بظاهر ساده چنان تأثیری در قلب و روح حساس زن دارد که تمام مشکلات و زحمات زندگی زناشویی او را تخفیف داده، مقاومت او را درقبال آنها زیادتر می‌کند و بطور کلی او را آماده همه نوع فداکاری در مقابل شوهر و فرزندان می‌نماید.

هر چیزی بذر و تخمی
دارد و مزاج بذر دشمنی است
علی علیه السلام

از روی شعور واقعی .

اگر بوسیله ای نیروی عقل را تضعیف و تخدیر نمایند (مانند موانع مستی و مصرف مواد مخدر و یا مواد بیهوش کننده و غیره) در آن واحد فشار ببارسنگین مسئولیت های زندگی همراه با استعداد رشد فکری و تکامل روحی با هم حذف میشوند و شخص احساس راحتی و آرامش میکند ولی در این میان ، عمر بیهوده تلف شده و این فرصت (یعنی طی دوران زندگی که فرصتی برای تکامل روحی بوده) بدون اخذ نتیجه نهائی از دست میرود .

بطور کلی افراط در بذله- گوئی و لطیفه گوئی و شوخی و امثال اینها از مهمترین موانع تکامل روحی و پیشرفت معنوی انسان است زیرا از راه تخدیر عقلی این عوامل اجازه نمیدهند که شخصی برای استنتاج نتایج عالی ، از نکات باریک و دقیق صحنه های زندگی و ماجرا ها و انواع سرگذشتها ، حد اکثر استفاده را بنماید که بموقع ضمن

دکتر احمد صبورا اردو بادی
استاد دانشگاه تبریز

بطور قهری و فطری و ادار به چاره جوئی مینماید .
مسلم است که شخص تا از آثار عقل برخوردار است هرگز با میل و رغبت حاضر به از دست دادن این موهبت حیاتی، و این مقام و موقعیت اجتماعی نمیشود. اگر شخص ظاهراً عاقلی، چنین آرزوئی را بکند یا حاضر به چنین تحول روحی گردد مسلماً از ابتدا نقص عقل داشته و در نتیجه همان ضعف عقل، حاضر به قبول چنین انحطاط گردیده است .
حتی شخص عاقل با وجود تحمل فشار و نواراحتیهای حاصل از درك موفقیت ها مایل نیست که با میل و اراده خود این موهبت خدادادی را از دست بدهد و تصنعاً دست به اعمال و رفتار دیوانگان بزند، اگر هم چنین وضعی را از خود ظاهر نماید عارضی و موقتی است نه مطابق خواسته طبیعی و

استفاده از لطیفه گوئی و بذله- گوئی و فکاهی نویسی برای کاهش فشار روحی تا آنجا که مانع درك حقایق (مانع رشد فکری طبیعی و ارتقاء روحی) نباشد، يك روش معقول و منطقی است و در برابر تألمات روحی حاصل از فشارها و محرومیتها و شکستها و ناکامیها و از نظر روانکاوای و روانپزشکی، در درمان یا لا اقل تسکین تألمات روحی رل مؤثری بازی میکند .

اما با وجود این در اثر تخدیر و تضعیف عقل و قوه عاقله امکان انبساط خاطر در مواردی نیز خالی از ضرر و صدمه نمیشود زیرا عقل است که در برابر حقایق زندگی و مشکلات و موانع و صحنه های جدی حیات ، روح بشر را تحت فشار قرار میدهد و در برابر خطرات و مشکلات

بی شوخی و بیدارگی گوئی

سزاح و شوخی افراط نکنید*

مطالعات دیگری بر مراحل مختلفه آن در آینده اشاره خواهیم کرد

امادرمواردی نیز برعکس، بذله-گوئی و لطیفه گوئی و تمثیل در حکم یکی از وسایل تعلیم و تعلم از عوامل مهم تنبیه بخصوص برای بیداری و هشیاری اشخاص عادی و عامی است باین معنی که به بهترین و مطبوع-ترین سبکی انسان از روی بصیرت و علم و معرفت و مخصوصاً موقع شناسی می-تواند بدون اینکه در شخص غافل از طبقه «عوام» ویا در مراحل غفلت استثنائی «خواص» ایجاد حساسیتی کند او را بیک حقیقت و واقعیتی متوجه سازد و شاهکار این امر در آن است که با بهترین وجهی شنونده همراه با یک حکایت و لطیفه و غیره نکات حساس یک موضوع را بخاطر علاقه به لطیفه و ظریفه گوئی سخنگو، توجه می-نماید و هر دو را در آن واحد می-پذیرد و این نوع اشتغال ذهنی،

دیگر مجال سفسطه و جدل (که خنثی کننده اصلی تعلیم حقایق هستند) بطرف نمیدهد بلکه طرف فکر او روحاً و عقلاً متوجه سیمای ظاهری یک ضرب المثل یا حکایت و قصه میشود و ناخود-آگاه نتایج تکان دهنده اش را نیز می-پذیرد. در چنین بذله گوئی و لطیفه -

گوئی، شخص گوینده از روی مهارت و تیزبینی و مال اندیشی حکیمانانه خود، از طریق عرضه نمودن موضوع بصورت لطیفه و قصه و حکم و امثال، یعنی بالطایف-الهیلی توانسته است طسرف را بیک حقیقت مسلم متوجه سازد و در تنویر فکری و ازدیاد قوه عاقله او کمک نماید.

طبعا چنین کاری بیشتر اختصاص به عقلا و صاحب نظران دارد زیرا شخص حکیم و دانا بظاهر، قصه و ماجرا عرضه میکند در حالیکه هدف نهائی تنبیه شخص شنونده است.

در غیر این موارد شوخی و بذله گوئی بلاهدف گاهی در حکم وسائل تخریب مسائل فکری و موجب در هم شکستن موازین عقلی و بالاخره وسیله ای برای انهدام ارزشها و ایجاد آشفتگی در نظامات اجتماعی و نیز علتی برای تضعیف آثار روحی و معنوی در زمینه عقلی و روحی در ذهن می-باشد یعنی آثار آن درست نقطه مقابل اثر لطیفه گوئی و تمثیل از جانب افراد سنجیده و با هدف است چرا که در این مرحله برعکس، بعلت اشتغال ذهن به عوامل ظاهری، سرعت انتقال ذهنی و قدرت درک معنوی و تمرکز حواس برای تفکر کاسته میشود و چه بسا کمترین مجالی برای استنتاج و استخراج نتیجه مفید و مؤثر باقی نمی-ماند.

افراط در شوخی و بذله گوئی-های بی هدف، همیشه منجر به انهدام ارزشها میگردد، و مانع

ارزیابی صحیح در مورد واقعیتها میشود و در نتیجه ارزش حقایق را نا بود کرده و واقعیتها را ضایع می کند .

شوخی در حضور دانایان و صاحب نظران علاوه بر اینکه احياناً مانع تعلیم و تعلم است ، مانع آن میشود که شخص از حاصل مطالعات و تحقیقات و بررسی ها و تجربیات ممتد و گرانبهایی که آنان در طول مدت يك عمر صرف وقت و نیرو توانسته اند مجهولاتی را معلوم و اسراری را کشف نمایند و این نتایج گرانبها را در چند لحظه در اختیار او بگذارند ، استفاده کنند و آنان که گاهی از هیچ چیزی می آفرینند و یا از قدرت روحی و استعداد ممنوی و بالخصوص از موهبت علم الهامی خدادادی دیگران را بر

خوردار می سازند ، در همان حالیکه ساعات و لحظات حضورشان را اشخاص با شوخی های بی مورد و بذله گوئی نابجا سپری میکنند بی بهره میمانند . جادارد موضوع را با گفتار حکیمانانه آرنولد گلانو و ARNOLD GLASOW در يك جمله بیان کنیم که میگوید:

«فیلسوف و حکیم از

هیچ چیزی میسازد و يك

فکاهی نویس و بذله گو ،

هر چیزی را هیچ میکند»

بملاوه بذله و شوخی و

فکاهیات باطبیقات پست ، وسیله

سقوط و انحطاط روحی خود شخص

میکردد و فرومایگان را اجازه

میدهد که در محضر دانشمندان

و عقلا و دانایان جسورانه هر چه

خواستند بگویند و چون افراد

نادان حدود مسائل را هرگز رعایت نمی کنند شخصیت افراد محترم بوسیله شوخی با آنها در هم شکسته می شود .

خلاصه شوخی با طبقات بالا

تر خلاف ادب ، و با طبقات پائین

مایه جسارت آنها و با همگنان

منجر به سردی و خشونت می گردد .

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«هر چیزی بذر و تخمی دارد

و مزاح بذر دشمنی را در داهای

می افشاند .»

البته نباید فراموش کرد که

آنچه گفتیم در باره افرات در

شوخی و یا شوخیهای بی هدف و

نیش دار و یا خارج از موازین

ادب است ، و شناخت موارد

شوخی مفید از نا بجا یکی از

باریکترین و دقیقترین مسائل

است .

تعمیم اصول دموکراسی

و پریشانیهایی است که بصورت آتش دوزخ در جهان دیگر ظهور خواهد کرد . تمام خطاهایی که بعد در مورد خود و فرزندانیش - که نمونه ای از آنها را دیدیم - مرتکب شده است ، به صورتی که ذکر شد پاسخ و عکس العمل خواهد داشت ، از این رومی گوید: « ای کسانی که ایمان آورده اید خود و بستگانتان را بوسیله انجام وظائف و ترک نافرمانی و کجروی و دعوت آنها به انجام مقررات لازم و تعلیم و تربیت صحیح از آتش گیرانه ای که سوخت آن خود مردم و سنگها هستند ، حفظ کنید » (۱)

(۱) (سوره تحریم ۶) با استفاده از تفسیر مجمع البیان جلد دهم صفحه